

### فصلنامه تاریخ اسلام

سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶

## علل لشکرکشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلامی

\* یاسمن یاری

پرسش محوری مقاله حاضر این است که علل حمله مسلمانان به هند چه بود؟ آیا این لشکرکشی تنها در جهت گسترش اسلام و انجام وظیفه جهاد با کافران صورت گرفته است یا اهدافی چون رسیدن به ثروت این سرزمین و یا تسسلط بر نقاط استراتژیک آن در زمینه تجارت و مانند آن عامل این لشکرکشی‌ها بوده است؟ در این تحقیق، شرایط جغرافیایی هند، موقعیت هند در دوران مقارن با حملات مسلمانان به این سرزمین و نیز چگونگی این حملات در دو مرحله در قرن اول هجری و سپس در زمان غزویان، بررسی شده است. در تمام این مراحل مواردی چون غزو با کافران، گسترش دین اسلام و حمایت از مسلمانان ساکن آن سرزمین، به عنوان انگیزه این حملات مطرح شده است، اما نمی‌توان از نقش آفرینی عواملی همچون قدرت طلبی، کشورگشایی و دست یافتن به ثروت بیکران این سرزمین افسانه‌ای چشم پوشید.

واژه‌های کلیدی: جهاد، لشکرکشی‌های مسلمانان، غزویان، ثروت هند، هندوستان.

### موقعیت جغرافیایی هند

شبیه قاره هند نزدیک به  $3/960,000$  کیلومتر مربع وسعت دارد و شامل کشورهای هند، بنگلادش، پاکستان، نپال و بوتان می‌شود. ویل دورانی به منظور مجسم ساختن نقشه شبیه قاره هند می‌نویسد:

مثلث عظیمی است که از منطقه برف‌های جاودانی هیمالیا تا گرمای همیشگی

سیلان به تدریج پاریک شده و پیش رفته است و کشور ایران در گوشه چپ آن  
قرار گرفته که از نظر مردم و زبان و ایزدان با هند دوران و دایمی نزدیکی بسیار  
دارد.<sup>۱</sup>

هند به علت وجود کوه‌های هیمالیا در سرتاسر شمال و آب‌های اقیانوس هند در سراسر ضلع شرقی و غربی آن، تنها از دو گوشه شمال غربی و شمال شرقی با مناطق جغرافیایی و فرهنگی سرزمین‌های دیگر ارتباط دارد. می‌توان هند را یک جزیره دانست که دریاهای بزرگ دو سمت جنوب شرقی و جنوب غربی آن را بخشی از دنیا جدا کرده و کوهستان‌های بلند و تقریباً غیر قابل عبور شمال غربی و شمال شرقی نیز آن را از بقیه دنیا جدا کرده و بدان شکل جزیره داده است.

با توجه به این جغرافیای صعب‌العبور شبیه قاره هند، به نظر می‌آید که حمله به هند بعد از فتح ایران و مأوراء النهر و پس از دست‌یابی به راه شمال غربی صورت گرفته باشد و مسلمانان تا قبل از آن حمله جدی به این سرزمین پهناور و ثروتمند نکرده‌اند.

اما علل فتح آسان این سرزمین کهن و پهناور به دست مسلمانان را باید در درون جامعه هند جست‌وجو کنیم. مسلمانان در حمله به دو امپراتوری عظیم ساسانی و روم با یک قدرت ظاهری روبرو شدند که بسیاری از عوامل داخلی آن را کاملاً ضعیف ساخته بود و فروپاشی آنها با یک تهاجم نظامی میسر گشت. برای بررسی علل سقوط جامعه هند، به تبیین وضعیت اجتماعی هند در آستانه حمله مسلمانان می‌پردازیم.

### موقعیت هند در آستانه وزود مسلمانان

وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هند از قرن پنجم میلادی وارد دوره انحطاط گردید. در همین دوران حمله خرد کننده صحراءگران به سرزمین هند نیز اتفاق افتاد.<sup>۲</sup> عوامل این انحطاط را باید در نظام اجتماعی هند جست وجو کرد. نظام طبقاتی و نظام فئodalی، وفور خدایان کوچک و بزرگ بی‌شمار، جنگ‌های خانوادگی و متعاقب آن سست شدن پایه‌های اقتصادی، نبود حکومت مرکزی مقتدر و از همه مهم‌تر، دگرگون شدن و پوسیدگی نظام‌های فکری حاکم بر جامعه، زمینه پذیرش نیروهای بیگانه و تبخیر آسان آن را فراهم ساخت.

در آستانه هجوم مسلمانان به این سرزمین، حکومت در دست راجپوت‌ها بود و یک نهاد فئodalی نا متمرکز از نظر سیاسی و نظامی، اهرم‌های قدرت را در دست داشت. بنابراین یک انسجام سیاسی متمرکز و یکپارچه در سراسر هند وجود نداشت. در این دوره، هند هنوز درگیر جنگ مذهبی بین بودایان و هندوها مورد حمایت راجپوت‌ها بود. اگر چه در بسیاری مناطق دین هندو بر بودایی چیره شده بود، اما آثار خرد کننده جنگ مذهبی هنوز در جامعه هند دیده می‌شد.<sup>۳</sup>

### آشنایی مسلمانان با هند

عاملی که مردمی را به فتح سرزمینی بر می‌انگیزد شناخت آنان از آن سرزمین و از ثروت و موقعیت مناسب آن سرزمین است. علت بیشتر لشکرکشی‌ها دست یابی به قدرت، ثروت و موقعیت مناسب یک کشور است.

اعراب از گذشته دور با سرزمین هند آشنایی داشتند. روابط شبه قاره هند با اعراب، ریشه در عهد سومریان دارد. در ایام باستان، بین عربستان به ویژه یمن و حضرموت و سند و سواحل مالابار روابط بازرگانی وجود داشت.<sup>۴</sup> مناسبات بازرگانی میان هند و کشورهای غربی، چون عربستان، فلسطین و مصر از روزگاران بسیار قدیم رواج داشته است و اعراب در تجارت میان شرق و غرب نقش عمده‌ای داشتند. خان بهادر فضل الله لطف الله فریدی

در فرهنگ جغرافیایی بمعنی می‌نویسد که اعراب قبل از ظهور اسلام در چوپان، کالیان و سوپارا اقامت داشتند. در روزگار آگاتار سیدها، اعراب در گروههای بسیار در کرانه‌های مالابار زندگی می‌کردند و بومیان مذهب آنان را اختیار کرده بودند.<sup>۶</sup> احتمالاً اعراب مذهب صابئی داشتند. بازرگانان عرب در مسیر خود به طرف چین از ساحل کورومندل می‌گذشتند و هنوز هم آثاری از اعراب قبل از اسلام در کانتون به چشم می‌خورد.<sup>۷</sup>

دین اسلام قرن‌ها قبل از حمله مسلمانان، به هند راه یافت. تماس‌های بازرگانی میان دنیای عرب و هند رو به افزایش بود. مسافران از دو سو در رفت و آمد بودند و این تماس‌ها و مبادلات فراوان موجب می‌شد هندی‌ها با مذهب جدید عرب‌ها آشنا شوند. به تدریج مبلغان مذهبی مسلمان به هند آمدند و به نشر مذهب جدید پرداختند و مورد استقبال نیز قرار گرفتند.

شواهدی وجود دارد که اسلام کمی پس از تثبیت در شبے جزیره عربستان از طریق بازرگانان به شبے قاره هند وارد شد. نخستین نقاط شبے قاره که در معرض این انتقال فرهنگی قرار گرفت، سواحل جنوبی و غربی، به ویژه نواحی مالایا، خلیج کایبله، گجرات، دکن و سیلان بود.<sup>۸</sup> از همان قرن اول هجری نفوذ مسلمانان رو به فزونی نهاد. بیش از یک قرن مسلمانان در سواحل مالابار ساکن بودند. مردم نیز آنها را به عنوان تاجران خارجی گرامی می‌داشتند و حتی امکاناتی برای راحت‌تر بودن آنها فراهم می‌ساختند. آنها به تدریج در آنجا صاحب زمین و املاک شدند و شروع به تبلیغ و انتشار دین خویش کردند. این مسلمانان مورد احترام خاص بومیان بودند؛ زیرا آنان مانند مسیحیان شامات از مملکت خویش رانده نشدند، بلکه معروف و پر از شور مذهبی و به اعتبار یک فاتح پایی به هند گذاشتند.<sup>۹</sup> درباره موقیت اسلام و پیشرفت آن در این سرزمین داستان‌های نیز در متون تاریخی آورده شده است؛ برای مثال گزارش شده که من پرومآل، پادشاه مالابار، در پی خوابی که دیده بود، از مذهب خود کناره‌گیری کرد و به اسلام روی آورد. گویا قافله سالار کاروان مسلمانان که از سیلان می‌آمد خواب او را تعبیر کرد وی را به اسلام

مشرف کرد و نام عبدالرحمان سامری بر او نهاد. او سپس به عربستان سفر کرد و در همان جا در گذشت. او مالک بن دینار، جعفر بن مالک و مالک بن حبیب را با اهل بیت خویش به مالاوار فرستاد و حکمی به آنها داد. تا در آن دیار از آنها به گرمی استقبال شود. ایشان در مالاوار مساجدی ساختند گفته شده که در یازده محل مسجد بنا کردند. تغییر مذهب سلطان اثر عمیقی بر مردم مالاوار داشت.<sup>۹</sup>

مسعودی در قرن سوم هجری به هند مسافرت کرد. او می‌گوید بیش از ده هزار مسلمان از سیراف، عمان، بصره و بغداد به «سیمور اچال» امروزی، مهاجرت کرده‌اند. علاوه بر ایشان، تعداد زیادی از مردمان عرب تبار در آن ناحیه ساکن بودند. آنان سرکرده‌هایی به نام «حزمہ» داشتند که از جانب سلطان هند اختیاراتی به او تفویض شده بود. ابودلف مهله مسجدهایی در بندر سیمور دیده است. ابن سعید در قرن هفتم هجری می‌نویسد که مسلمانان در میان ساکنان جنوبی هند زندگی می‌کنند. ابن بطوطه در سفر خود در تمام بنادر توقف کرد و بسیاری از هم کیشان خویش را در این نواحی دید. او معتقد است همگی از شرایط خوب و دلخواهی برخوردار بودند. او توانسته بود با درباریان مسلمان نیز ملاقات کند.<sup>۱۰</sup>

### لشکرکشی مسلمانان به هند

درباره حمله مسلمانان به هند روایتی افسانه‌آمیز وجود دارد که این فکر را به زمان پیامبر نسبت می‌دهد. روایت شده است که پیامبر اسلام همیشه آرزوی فتح هند و سند را داشته است. به همین دلیل اکنون بین مسلمانان هند مرسوم است که امام جماعت پس از نماز در تأسی به پیامبر به جانب شمال روی می‌گرداند. می‌گویند که پیامبر همیشه بعد از نمازشان به جانب شمال متوجه می‌شدند و آرزوی تسخیر هندوستان را داشتند.<sup>۱۱</sup>

در زمان خلافت عمر مسلمانان به بخش شمالی هند هجوم برداشت و اولین کوشش‌های آنان برای تسلط بر بخش شمالی هند پس از تصرف ایران در مکران بود و از آنجا رفتند آنان به سوی سند آغاز گردید. در قرن هفتم میلادی حملات بسیاری به مرزهای

بلوچستان و سند انجام گرفت و به طور کلی راه نفوذ زمینی و منطقه‌های مؤثر برای لشکرکشی شناسایی شد. نخستین سردار عرب که تصمیم گرفت از طریق دریا به هند دست یازد، علاء بن حضرمی، والی بحرین در زمان عمر بود که بدون اجازه خلیفه برای تسخیر سواحل خلیج فارس به دریا نوردی پرداخت؛ اما کاری از پیش نبرد و به دستور عمر بازگشت.<sup>۱۲</sup>

در زمان خلافت عثمان، هنگامی که سپاهیان مسلمان به تسخیر خراسان، سیستان، قهستان، سرخس و بادغیس مشغول بودند، برای نخستین بار مهلب بن ابی صفره از حوالی مرو به کابل و زابل و سپس هندوستان رفت و با کفار به جنگ پرداخت.<sup>۱۳</sup> در زمان خلافت حضرت علی<sup>علی اللہ عنہ</sup> تنها یک گزارش از بلاذری در دست است که در سال ۳۸ و آغاز سال ۳۹ ه. حمله‌ای به هند صورت گرفت. بلاذری می‌نویسد:

به روزگار خلافت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - چون پایان سال سی و هشت و آغاز سال سی و نه بود، حارث بن مرد عبدالی به فرمان علی - رضی الله عنه - لشکر به آن حدود کشید و پیروز شد، غنیمت بسیار و بردہ بسی شمار به دست آورد. تنها در یک روز هزار بردہ میان یاران خویش پخش کرد ولیکن سرانجام خود و یارانش، جز گروهی اندک، در سرزمین قیقان کشته شدند. قیقان در دیار سند نزدیک سرحد خراسان واقع است.<sup>۱۴</sup>

بلاذری در فتوح البلدان آورده است:

در سال چهل و چهار هجری یعنی در روزگار معاویه، مهلب بن ابی صفر به هندوستان رفت که در لاھور با دشمن بدخشان بخورد کرد و با ایشان جنگید. معاویه عبدالله بن عامر و سپس عبدالله بن سوار عبدالی را ولايت مرزهای هند داد. ابن سوار به جنگ قیقان رفت و غنیمت بسیار به دست آورد و سپس به نزد معاویه بازگشت و به او اسبابی قیقانی هدیه داد... اما سرانجام سپاهیان ترکستان به

یاری اهل قیقان شتافتند و او را کشتند.<sup>۱۰</sup>

در کتاب چاج نامه آمده است:

چون حوالت سند از دارالخلافه به حاج بن یوسف رسید، محمد قاسم، که پسر عم او و دامادش بود و دختر حاج بن خود داشت را به ولايت هند نصب کرد. او در آن زمان در سن هفده سالگی بود.<sup>۱۱</sup>

اما قبل از محمد بن قاسم سه تن به نامهای سعید بن اسلم کلابی، مجاعه بن سعد تمیمی و محمد بن هارون نیمری از طرف حاج مأمور فتح مکران و ثغر هند شده بودند، ولی کاری از پیش نبرده بودند. در زمان محمد بن هارون نیمری دزدان دریابی، کشتی حامل زنان مسلمان را که یاقوت، پادشاه جزیره، برای حاج می‌فرستاد، رویدند. حاج از داهر، پادشاه سند، خواست تا زنان را نجات دهد، اما داهر اقدامی در این باره نکرد.<sup>۱۲</sup> محمد بن قاسم را به این مأموریت فرستاد. محمد بن قاسم در حمله به هند، ابتدا مکران را که بلوچستان کنونی است گرفت و در سال ۹۳ ه (۷۱۰ م) سند را مطیع خویش ساخت.<sup>۱۳</sup>

محمد بن قاسم ارض سند و قسمتی از نواحی سیستان را گشود. و پس از فتح، شهر «بمهنوا» را «منصوره» و ولايت «مولتان» را «معموره» خواند. او در هند تا شهر «کنوج» پیش رفت و هنگام بازگشت، گاه به ستیز و گاه به آشتی، از قندهار و کشمیر گذشت و جز آنان که مسلمان شدند بقیه را به قتل رساند و این تخم کینه را در دل هندوان پاشید.<sup>۱۴</sup> سرانجام محمد بن قاسم در روز جمعه یازدهم رمضان ۹۳ (اول جولای سال ۷۱۲) داهر را کشت و بر سند تسلط یافت.

اگر چه حمله مسلمانان نخستین بار در سال ۹۳ ه. به دست محمد بن قاسم صورت گرفت، اما مؤثرترین گام‌ها رادر اشغال هند، غزویان به ویژه سلطان محمود در قرن چهارم هجری برداشتند. سیکتگین برای نخستین بار در قرن چهارم هجری به هند حمله کرد و حاکمیت خود را بر بخش عظیمی از منطقه مستقر ساخت. چند سال پس از

او، محمود غزنوی به هند حمله کرد و تا آخر پادشاهی اش پانزده یا هفده به هند هجوم برد.

در زمان سلسله غزنوی قسمت‌های وسیعی از گجرات، بنارس، سند و گنگ به تصرف مسلمانان درآمد و پس از آن لاہور و بخش مرکزی هند جزو قلمرو دولت غزنوی شد. در لشکرکشی‌های محمود به هند، حمله به مولتان به بهانه دیگری بود. سلطان محمود در چند مرحله وارد مولتان شد و آنجا را غارت کرد. اولین حمله در ۳۹۶ ه. رخ داد. ابوالفتح، حاکم مولتان، همه خزاین خود را به جزیره سیلان منتقل کرد و خود گریخت و چون محمود بر مولتان دست یافت، بسیار بی‌رحمانه رفتار کرد. حمله محمود به این سرزمین که ساکنان آن مسلمان بودند به بهانه قرمطی بودن ایشان صورت گرفت.<sup>۲۰</sup> بنا به گفته مقدسی، مردم مولتان شیعه بودند و بندهای اقامه را جفت می‌آوردن.<sup>۲۱</sup>

قدرت اسماعیلیه در مولتان به دست جلم بن شبیان در سال ۳۷۳ ه. مستقر گردید و این حکومت اطاعت فاطمیان را گردن نهاد. نفوذ اسماعیلیان - هر چند به اسم - بیش از یک قرن ادامه یافت. محمود غزنوی در سال‌های ۳۹۶ و ۴۰۱ ه. قوای ابوالفتح داد، فرمانروای قرمطی مولتان را در هم شکست و آن شهر را اشغال کرد، اما نتوانست نفوذ اسماعیلیه را در آنجا از بین ببرد. سرانجام در ۵۷۱ ه. محمود بن سام غوری مولتان را فتح کرد و به قدرت و نفوذ اسماعیلیه پایان داد.<sup>۲۲</sup>

### علل لشکرکشی مسلمانان به هند

در آغاز این بحث به علل مختلف تهاجم مسلمانان به هند می‌پردازیم که در آثار تاریخی بیان شده است.

بلاذری درباره حمله مسلمانان به هند در دوره عثمان می‌نویسد:

چون عثمان به خلافت رسید، عبدالله بن عامر را ولايت عراق داد و وی را نامه نوشت که کسی را به حدود هند فرستد تا در حال آن دیار نظر کند و خبر

نژد وی آورد. عبدالله، حکیم بن جبله عبدی را به آنجا فرستاد. چون باز آمد، وی را روانه درگاه عثمان کرد. خلیفه احوال آن دیار باز پرسید. گفت: ای امیر المؤمنین، آن دیار را نیک بشناختم. عثمان گفت: آنجای را وصف کن. گفت: در آنجای آب انداز ریزد، میوه بر درخت های بلند آویزد و دزد آن خود دلیری انگیزد. اگر سپاهی اندک بدانجای رود، ره نیستی گیرد، چون بسیار شود از گرسنگی بپیرد. عثمان گفت: سجع می بردازی یا خبر می گویی؟ گفت: این خبری است سرا پا حقیقت، پس هیچکس به چنگ آن دیار نرفت.<sup>۲۳</sup>

بنابراین مسلمانان تا زمانی که احساس نکردند که حمله به هند برای ایشان منفعتی دارد به این سرزمین حمله نکردند.

اما در کتاب فتحنامه سند علت حمله به هند را این گونه گفته اند:

ملک سراندیب برای حجاج، توسط کشتی، تعفه و هدایا فرستاد و از در و جواهر و غلامان و کنیز کان و حشی و دیگر تحفه ها به دارالخلافه فرستاد و زنان مسلمان برای زیارت کعبه و دیدن دارالخلافه با ایشان روان شدند؛ اما در راه باد مخالف کشتی را از راه درست بیرون آورد و سرانجام در ساحل به دست دزدان افتاد؛ و سرانجام دادخواهی زنان مسلمان که به دست دزدان افتاده بودند به گوش حجاج رسید و سعی کرد تا این همکیشان را نجات دهد و به همین دلیل حجاج حوالت سند را از دارالخلافه گرفت و به آنجا لشکر کشی کرد.<sup>۲۴</sup>

بر اساس گزارش بلاذری دلیل دیگری برای این حمله وجود داشته و آن انتقام از داهر بوده است:

چون حجاج نیک نظر کرد، دریافت که نفقه جنگ های محمد بن قاسم شصت هزار هزار درهم شده است و مالی که نژد وی آورده اند صد و بیست هزار

هزار درهم شده است، پس گفت: آتش خشم خویش فرو نشاندیم، انتقام بگرفتیم  
و باز شست هزار هزار درهم با سرداهر زیادت آمد.<sup>۶۵</sup>

در نامه‌ای که محمد بن قاسم به حجاج نوشت چنین آمده بود: «این مکتوب از محمد  
قاسم ثقیقی که کشنده انتقام مسلمانان از متمردان و متعنдан است...».<sup>۶۶</sup>  
از جمله انگیزه‌های مختلفی که برای حمله مسلمانان به هند در دوره حجاج بیان شده،  
دستیابی به غایم فراوان هند، که در حملات پیشین به آن پی برده بودند، ایجاد امنیت  
برای بازرگانان مسلمان در سرزمین سند و هند و انتقام‌جویی حجاج را می‌توان برشمرد. در  
نقض برخی از این عوامل می‌توان گفت<sup>۶۷</sup> کسب امنیت برای بازرگانان مسلمان در سرزمین  
سند و هند نمی‌تواند صائب باشد، حتی اگر حادثه غارت کشته به دست دزدان دریایی نیز  
درست باشد؛ زیرا مسلمانان در هند موقعیت بسیار خوبی داشتند. بنا به برخی روایات،  
بازرگانان عرب در عهد عمر بن خطاب با مسلمانان بومی جنوب و سواحل غربی هند  
صاحب‌تداشتند و آنگاه که شمار مسلمانان در سال‌های بعدی فزوونی گرفت حاکم هندی  
برای نو مسلمانان آنجا قاضی مسلمان گماشت تا امور حقوقی آنان را بر پایه احکام  
اسلامی رسیدگی کند.<sup>۶۸</sup> در بعضی منابع درباره ورود اسلام به هند در دوران پیامبر سخن  
گفته‌اند. بنا بر روایتی در زمان پیامبر ﷺ، راجه ملابار هیئتی را به جزیره العرب فرستاد  
تا درباره دین اسلام پرس و جو کنند؛ اما پیامبر در این زمان وفات یافته بود و در نتیجه  
این هیئت با ابوبکر در مدینه صحبت کردند و اسلام آوردنده و پس از بازگشت، مردم  
سرزمین خویش را به اسلام دعوت کردند.<sup>۶۹</sup> به گفته نهرو، دولت‌های جنوب هند به ویژه  
راشتر کوتها که در سواحل غربی هند حکومت می‌کردند با عرب‌ها روابط بازرگانی  
داشتند. این تماس‌ها موجب آشنایی هندوان با مذهب جدید اسلام شد و به تدریج مبلغان  
مسلمان نیز به هند سفر کردند و مورد استقبال واقع شدند و مساجدی نیز در هند ساختند.  
بنابراین می‌توان گفت که اولین حمله مسلمانان به هند در دوره خلافت ولید بن  
عبدالملک در جهت قدرت‌یابی، کشورگشایی و دست یافتن به شروط هند و انتقام‌جویی

بوده است و با شناختی که از حکومت امویان داریم، مسلمًا تهاجمشان با هدف گسترش اسلام نبوده است.

اما در حمله غزنویان به هند نیز در پشت ادعای ایشان مبنی بر عزو با کفار، می‌توان قدرت طلبی و ثروت اندوزی آنها را آشکارا مشاهده کرد. سلطان محمود در لشکرکشی‌های پدرش به هند از حکایات و افسانه‌های دولت بی‌پایان و ثروت حیرت‌انگیز سلاطین هند با خبر شده و آتش حرص و طمع وی برافروخته شده بود. بنابراین سلطان محمود با توجه به سختی حمله به مناطق شمال و غرب قلمروش که تحت سلطه قراخانیان بود، هند را به جهت آسان بودن حمله به آن برگزید. از طرفی سرزمین‌های شرقی غزنویان غیر مسلمانان بودند و این انگیزه‌ای برای مجاهدان دینی برای پیوستن به سپاه محمود می‌شد و می‌توانست توجیه خوبی برای این حملات باشد؛ از این رو حمله به هند نه تنها سپاهیان محمود و خود او را به جواهرات و ثروت بی‌کران هند می‌رسانید، بلکه باعث شهرت محمود به عنوان غازی بت شکن تا نقاط دور دست قلمرو اسلامی می‌شد. بنابراین محمود هرگاه خزانه‌اش را خالی می‌دید و یا طبق گزارش فرماندهان نظامی منطقه‌ای را مستعد تصرف احسان می‌کرد.

البته اطرافیان محمود به خصوص شاعران و مداحان دربار او تنها به یک علت برای تهاجم او به هند اشاره کرده‌اند و آن غزا و نابود کردن کافران است. عتصمری بلخی در اشعار خود به نیت محمود در لشکرکشی به هند اشاره کرده و آن را تنها در جهت گسترش اسلام می‌داند:

صلاح دین را امروز نیت و فکر شن	ژدی به است وز امروز بود فردا
تو رنجه از بی‌دینی نه از بی‌دنی	زیهر آنکه نیزد به رنج تو دنیا
باز آن از آب داده تیغ او خیزد اگر	در جهان بر کافران بار دگر طوفان بود

عنصری در توجیه حمله محمود به مولتان، که مسلمان بودند، جنگ با فرمانروای ملحد مولتان بهانه قرار داده است.

فرخی نیز در مورد کشتار سلطان محمود غزنوی در مولتان می‌گوید:

ژنده پیلان کفر دز دریای سند آورده‌ای سال دیگر بگذرانی از لب دریای نیل  
قرمطی چنان کشی کفر خونشان تا چند سال چشممهای خون شود در بادیه ریک مسیل  
و آن سگ ملعون که خوانند اهل مصر او را عزیز بسته و بخته به غزین اندر آورده ذلیل  
همچنین فرخی در راثیه محمود چنین می‌سراید:  
 آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند <sup>۳۲</sup>  
ایمنی پابند از سگ پراکنده و را  
در حقیقت ثروت بی کران این سرزمین هدف اصلی سلطان محمود از لشکرکشی به  
هند بوده است. لذا در اینجا به بررسی ثروت هند و تجارت این سرزمین که پر جاذبه‌ترین  
عوامل حمله مسلمانان به این سرزمین بودند می‌پردازیم.

#### ۱. ثروت هند

کشور هند دارای ثروت عظیم طبیعی است که در دل کوه‌ساران و بیابان‌ها و در  
ناهمواری‌های این سرزمین نهفته است. همین عامل باعث شده کشورهای شمالی و غربی  
هندوستان در طول تاریخ به حسرت بر ثروت این کشور بنگردند، از این رو همسایگان هند  
در حوالی قرن چهارم هجری به شمالی‌ترین نقاط این کشور هجوم آوردن. اولین گروه این  
مهاجمان هون‌های آسیای مرکزی بودند. این قوم وحشیانه به هندوستان هجوم برداشت و  
معابد این سرزمین را که در آنها گنج‌های گرانبهای بسیار و ظروف زرین و سیمین و  
هدایای بی‌شمار مردم وجود داشت، غارت کردند.<sup>۳۳</sup>

شرایط اقلیمی مساعد هند از دیرباز عامل مثبتی برای جلب توجه دولت‌های مختلف  
به این سرزمین بوده است. این امر به ویژه در زمانی که سطح تمدن جامعه‌های انسانی  
پیشرفت چنانی نداشت و گشاد دستی طبیعت در یک منطقه و چشم تنگی آن در  
مناطقهای دیگر از عوامل نیرومند در زندگی انسان‌ها به شما می‌آمد، اهمیت بیشتری داشته  
است.

مقدسی، از سیاحان و تاریخ‌نگاران مسلمان درباره منابع طبیعی هند می‌نویسد:  
اینجا سرزمین زر و بازرگانی است. داروها، وسائل، پاینده، محصولات

شکفت، برنج و موز، ارزانی را با داد، انصاف و سیاست و نیز تخلستان و خرما و کالاهای دیگر و سود و درآمد سرشار را با سرفرازی و بازرگانی و صنعت، جمع دارد. مرکزی آبرومند شهرها و قصرهای مرفه با بهداشت و بهزیستی و امانت دارد. در کرانه دریا است تو نهر آن را می‌شکافد، تخلستان در دشت و کشتزار بر تپه‌ها دارد... جزو با پذیرش خطرهای دریا و صحراء و تحمل رنج و دلتگی نتوان بدان رسید.<sup>۴۴</sup>

در کتاب مرآت الاحوال راجع به هند آمده است:

هیچ کشوری مانند این کشور زرخیز نیست. دولت سلاطین این دیار در جمیع اعصار ضرب المثل بوده است؛ نه در لباس و نه در خوراک و نه در سایر امور معیشت به خارج احتیاج ندارند، بلکه سایر بلاد را در اقشمہ نفیسه از پشمینه و غیره به او احتیاج است... پس هر که مالک هند است فارغ البال و محل صاحت اهالی سایر ممالک خواهد بود.<sup>۴۵</sup>

در مورد ثروتی که مسلمانان در حمله اول در سال ۹۵ ه. به آن دست یافتند نیز می‌توان دلایلی را بر طمع ایشان به این ثروت عظیم در این لشکرکشی دید. این خردابه در شرحی که از مولتان می‌دهد می‌گوید:

مولتان را فرج بیت الذهب نامیده‌اند، چون محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف در خانه‌ای از آنجا (مولتان) چهل بت طلا به دست آورد که هر بتی از آن بت‌ها سیصد و سی و سه من وزن داشته است. به همین جهت فرج بیت الذهب نامیده شد و فرج به معنای تغیر است و مقدار آن تقریباً طلا دو هزار هزار و سیصد و نود و هفت هزار و ششصد مثقال تقریباً است.<sup>۴۶</sup>

اما اصطخری در شرح علت اینکه مولتان را فرج بیت الذهب خوانند می‌گوید:

مسلمانان در تنگی بودند، چون مولتان بستنده و دز بسیاری یافتند و برگ‌ها ساختند و قوت گرفتند.<sup>۳۷</sup>

بلاذری در مورد فتح مولتان به دست محمد بن قاسم می‌گوید:

محمد بن قاسم همه جنگجویان را کشت و ششصد تن از کودکان و متولیان پتکده شهر را به اسارت گرفت و زر بسیار به دست آورد. گویند وی اتاقی به طول ده ذراع و پهنای ۸ ذراع برگزید و روزنی در بام آن گشود و هر چه زر نزد وی می‌آوردند، از روزن بام به درون اتاق می‌افکند. بدین سبب مولتان را فرج الذہب نامیده‌اند.<sup>۳۸</sup>

هر کدام از این روایت‌ها که درست باشد مهم آن است که نشان دهنده ثروتی است که در این لشکرکشی نصیب مسلمانان شد و چون غایم نزد حاجاج رسید نتیجه کار را بسیار خوب ارزیابی کرد و ثروت کسب شده را دو برابر خرج این لشکرکشی دانست. اما در مورد ثروتی که در جریان لشکرکشی‌های محمود به دست مسلمانان افتاد داستان دیگری است که هر خواننده‌ای را به تعجب و خیرت وا می‌دارد. در شرح حال فتوحات سلطان محمود، آنچه بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کند توجه او به طلا، جواهر و غنیمت است. بتکده‌ها هم اگر ویران می‌شدند، اغلب بتکده‌های پر از طلا و جواهر بودند.

به سلطان محمود خبر رسید که تنها نیسر نزد کفار در عزت و احترام بلاشبیه، همچون مکه معظمه است و در آنجا بتخانه‌ای است از قدیم الایام، بت بسیار در آن نصب کرده‌اند و اعظم این بtan جکسوم نام دارد... سلطان محمود قبل از اجتماع لشکر به آن دیار رسید و چون شهر و اهالی را دید غارت بسیار کرد و تمامی اصنام را شکست، چندان خزانی در بتکده یافتند که شمار آن از حد بیرون بود. در یکی از بتکده‌ها قطعه یاقوتی سرخ یافتند که وزن آن ۴۵۰ متنقال بود و هرگز هیچ کس چنین گوهری به چشم ندیده بود.<sup>۳۹</sup>

یکی از حملات محمود به تانسور بود. این شهر قدیمی پر از ثروت و دارای جواهرات نفیس قیمتی زیادی بود که محمود در مقابل مقاومتی مختصر آن را فتح کرد. تمام بتها منهدم شده و خزانین و اموال بی‌پایان بتخانه‌ها و معابد غارت شد. سپاهیان محمود، غنایم و اموال غارتی بسیاری را بر چهار پایان بار کردند و همراه صدها غلام و کنیز راهی غزنه کردند. در حمله محمود به دو شهر مترا و کانوج - این دو شهر از حیث زیبایی و ثروت و دولت در تمام هند ممتاز و معروف بودند - بتخانه‌ها، معابد، قصور، عمارت‌ها و حتی مساکن و منازل عمومی غارت شدند. لشکریان دست به غارت این شهر زدند و شهر را ویران گذاشتند و با غنایم و غلامان و کنیزان بی‌شمار راهی غزنه شدند.<sup>۴۱</sup>

از جمله غنایمی که در حمله محمود به پیشاور به دست آمد، گردنبندهای جواهر نشانی بود که به گردن چیال و فرماندهان سپاه او آویزان بود. بنا به روایت گردنبندی که بر گردن چیال بود یکصد و هشتاد هزار دینار ارزش داشت. در این جنگ نیز تعداد زیادی از هندیان اسیر شده به عنوان برده به دست سپاه محمود گرفтар شدند.<sup>۴۲</sup>

در شانزدهمین حمله محمود که بزرگترین لشکرکشی او نیز محسوب می‌شد، سومنتات غارت شد. این شهر در جنوب گجرات قرار داشت و بتخانه معروف سیسوا در آنجا قرار داشت. این بتخانه معروف‌ترین و مقدس‌ترین و ثروتمندترین معبد هندوها بود.<sup>۴۳</sup>

اما در شرحی که بیشتر به افسانه می‌ماند درباره ثروت این معابد گفته شده است:

در غارتی از یکی از معابد هند که در نوشته‌های کهنه روایت شده است

خانه‌ای از نقره خام که چون قصر مردم ثروتمند می‌درخشید به طول سی متر و عرض پانزده متر بود. می‌شد این خانه را قطعه قطعه کرد و باز آن را بهم وصل کرد، و سایبانی داشت که از دیباچی روم باقته بودند و چهل متر طول و بیست متر عرض داشت و بر روی دو تیرک طلا و نقره که قالب‌بریزی کرده بودند قرار داشت و نیز از سنگ‌های گرانبها و مروارید ناسفته و یاقوت‌هایی به رنگ شراب که چون آتش می‌درخشید و زمردهایی که چون مورد خرم بیهاری بود و

الماس‌هایی که در اندازه و وزن به یک انار می‌مانست، سخن می‌گوید.<sup>۶۷</sup>

## ۲. تجارت هند

محققی به نام مجتبی می‌گوید: تمدن مسلمانان تمدن شهرنشینی بوده و اسلام اصولاً شهرنشینی را تقویت می‌کرد. دلیل این امر این است که اعراب مهاجر مسلمان، به خاطر شرایط طبیعی صحراوی عربستان در کشاورزی تجربه‌ی چندانی نداشتند و بازرگانی محور عمده فعالیت شغلی آنها بود.<sup>۶۸</sup>

آنچه مسلم است اینکه اعراب حجاز تا حدودی با تجارت دریایی و دریانوردی آشنا بودند. شعری که در معلقات سبعه آمده است نشان دهنده این آشنایی است.<sup>۶۹</sup>

سرزمین‌های بحرین و عمان کشتیرانی داشتند؛ اما تجارت اصلی در شبے جزیره عربستان متعلق به جنوب عربستان به خصوص یمن و حضرموت بود، این رسته می‌گوید: «که پیش از اسلام کشتی‌های دریا رو از هند می‌آمدند و در دجله تا مداین پیش می‌رفتند».<sup>۷۰</sup>

به گفته‌ی بلاذری و طبری، در زمان کشورگشایی مسلمانان، «ابله» بندری برای کشتی‌ها از چین، هند، عمان و بحرین بود.<sup>۷۱</sup> اعراب در سال ۱۴ ه. بر عراق و نیز بندر ابله، یعنی بزرگترین و مشهورترین منطقه تجاری در خلیج فارس در نزدیکی بصره، چیره شدند. تجارت ابله با هند چنان رونقی یافته بود که اعراب آنجا را تکه‌ای از خاک هندوستان می‌شمردند. کشتی‌هایی که از هند و چین می‌آمدند، در ابله (برای تهییه آذوقه) پهلو می‌گرفت و از همانجا به سوی هند و چین به راه می‌افتاد.<sup>۷۲</sup>

سنن‌هایی که هنوز هم در کار الول پاتی هند با احترام انجام می‌گیرد و افسانه‌هایی که به مسلمانان نسبت می‌دهند و نیز آنچه مورخان و سیاحان مسلمان نقل کرده‌اند و تجارت پیوسته اعراب با هند از زمان‌های بسیار قدیم، نشان می‌دهد که مسلمانان مدت کوتاهی پس از رحلت پیغمبر در سواحل هند حضور یافتند و خیلی سریع در میان حکام

هندوی مالا یار نفوذ و اعتبار کسب کردند.<sup>۴۹</sup>

اما دیدگاه اعراب در مورد تجارت با هند را می‌توان در پاسخ جهان‌گردی عرب به عمر بن خطاب درباره اوضاع هند دید. او می‌گوید: «در دریای آنجا گوهر است و کوهش یاقوت و درختانش عطر». <sup>۵۰</sup> این علاقه شدید مسلمانان و اعراب به تجارت هند را می‌توان در موقعیت سرزمین عربستان، خلیج فارس و دریای هند جست‌وجو کرد.

سرزمین عربستان را از سه جهت دریا در بر می‌گیرد؛ بیشتر این سرزمین را دشت‌های بی‌آب و علف یا کوه‌های بر亨ه و غیر قابل عبور پوشانده است و دیگر مناطق آن نیز زمین‌های کم حاصل است. با توجه به این شرایط سخت طبیعی، لزوم تجارت برای مردم این مناطق مبین بود. بحرین، عمان، حضرموت، یمن و حجاز که بر ساحل دریای سرخ، اقیانوس هند و خلیج فارس قرار داشتند، مناطق مناسب‌تری برای تجارت دریایی بودند. کشتی‌های مسلمانانی که از هند باز می‌گشتند در سواحل یمن لنگر می‌انداختند و کالاها به وسیله کاروان‌های شتر از خشکی کناره دریای سرخ به شام و مصر منتقل می‌شدند.

نکته شایان ذکر اینکه دریای هند دریای آرامی بود و موقعیت بهتری نسبت به دریای مدیترانه داشت و همین باعث شد در دوره پس از اسلام در دریای هند بازارگانی گسترش بیشتری یابد.<sup>۵۱</sup> اما راهی که در تجارت با هند بسیار مؤثر بود خلیج فارس بود. خلیج فارس یکی از راه‌های دریایی بود که سرزمین‌های عربی و هند را به هم متصل می‌ساخت. این راه همواره برای مسلمانان گشوده بود. ساکنان سواحل خلیج فارس، اعم از ایرانی و عرب، همواره به بازارگانی دریایی و زمینی می‌پرداختند. اینان در مسیر هندوستان از جزایر اقیانوس هند عبور می‌کردند و در راه چین از بنگال و آسام نیز می‌گذشتند. راه بازگشت از چین و هندوستان به یمن بود. سلیمان و ابوزید صیری و مسعودی درباره این مسیر دریایی و حوادث آن گزارش‌هایی داده‌اند که نشان دهنده شهرت دیرینه راه مزبور است. کشتی‌های زیادی با مال التجاره‌های گوناگون از این طریق رفت و آمد کرده است و داد و ستد های بسیاری میان کشورهای مسلمان و هند انجام می‌گرفته است.<sup>۵۲</sup>

تجارت با هند با فتح سند رونق بسیار گرفت. بصره از همین زمان به بازاری برای

تجارت با هندوستان تبدیل شد و عوارض گمرکی کالای تجاری که برکشته‌ها مقرر می‌شد چنان فزونی یافت که از منابع مهم درآمد خزانه خلیفه به شمار می‌رفت.<sup>۰۳</sup> در روزگاری که عرب‌ها بر مصب رود سند تسلط داشتند، راه بازرگانی از آنجا به داخل قلمرو پارس از سیستان می‌گذشت و از شمال این راه کاروان‌های پنجاب کالای بازرگانی را از ارتفاعات افغانستان عبور می‌دادند و به کابل و دگر شهرها می‌رسانیدند که بعدها از مراکز معتبر بازرگانی شد و از آنجا کاروان‌ها به سوی غرب تا خراسان و سوی شرق تا بخارا می‌رفت. ادویه هند در این نواحی رواج داشت و در بخارا با کالای چینی که از راه آسیای مرکزی رسیده بود به بازار می‌رسید.<sup>۰۴</sup> از طرفی باگشوده شدن سند به دست حاجاج، بندرهای پر ارزش دیبل و منصوره نیز به دست عرب‌ها افتاد. بدین سان ایشان یک پایگاه به شرق دور نزدیک‌تر شدند.

تجارت با هند در دوران عباسیان به اوج خود رسید. بنابر روایات از روزگار منصور، خلیفه دوم عباسی، راه از بصره تا چین پیموده شد. نخستین اطلاع ما از روابط دریایی عرب و ایران با هندوستان گزارشی از سفرهای سلیمان تاجر و دیگر تجار مسلمان در قرن سوم هجری است. اساس این تجارت بر داد و ستد ابریشم، از چین به مغرب زمین قرار داشت.<sup>۰۵</sup> از داستان سند باد و هزار و یک شب، که در دوران هارون ساخته شد، معلوم می‌شود که اعراب در دوران عباسیان سفرهای دراز دریایی داشتند که از بغداد آغاز می‌شد و از خلیج فارس می‌گذشت و تا شبه جزیره مالایا می‌رسید. بازرگانان این سفرهای ادویه و عطر هند و حریر چین را به بازار بغداد می‌رسانیدند. در دوران اول عباسی عرب‌ها از جزیره سیلان گذشتند و چینیان که تا آن روزگار پیوسته در دریاهای اطراف هند به تکاپو بودند از آن پس به ندرت به خلیج فارس راه یافتند که عرب‌ها ضمن سفرهای دراز تا چین می‌رفتند.

در قرن سوم، ابوالقاسم بن خردابه برای مسافران راهنمایی نوشت و راه دریایی را که از دجله نزدیک ابله آغاز می‌شد و به هندوستان و چین می‌رسید توصیف کرد. به گفته او کشتی‌های عرب از کناره‌های خلیج فارس و دریای هند به مالایا می‌رفت. انتخاب کناره‌ها

به این علت بود که کشتی‌ها بتوانند از بندرهای مختلف، بار بگیرند و بار پیاده کنند و این کشتی‌ها وقتی از کناره‌های کرماندل لنگر می‌گرفت به رسیم کشتیبانان، خلیج بنگال را به خط مستقیم می‌پیمود این مسیر سه ماه طول می‌کشید و اگر باد موافق می‌وزید این راه در یک ماه طی می‌شد. جهانگردان عرب در قرن سوم و چهارم از توجه و مهربانی شاهان هند یاد کرده‌اند و گفته‌اند که گروهی از بازرگانان مالایا به مسلمانی رو کرده بودند و به عرب‌ها اجازه داده بودند در آنجا مسجد بسازند. از اوایل قرن هشتم اغرب از بندرها بعضی شهرهای داخل هند مناطق عرب نشین پدید آورdenد.

مردم یمن، حجاز، حبشه و مصر نیز با آسیای شرقی روابط بازرگانی داشتند و جواهر و زمرد را از بندرهای شرقی هند از راه عدن و مکه به آفریقا می‌بردند. بندر عدن بازار این گونه کالاها و لنگرگاه کشتی‌هایی بود که از بندرهای آسیا و آفریقای شرقی می‌رسید.

شایان ذکر است که پیروزی‌های سلطان محمود در هندوستان بر رواج تجارت میان این کشور وسیع و دیگر ولایت‌های امپراتوری عباسیان اثر گذاشت. بیشتر سکه‌های اسلامی که در شمال اروپا کشف شده مربوط به قرن چهارم هجری، دوره سامانیان، است که بیشتر این سکه‌ها به وسیله بازرگانانی که از راه روسیه گذشته‌اند از مشرق به شمال اروپا رفته است.<sup>۵۱</sup> از طرفی سلطان محمود بر قسمتی از جاده ابریشم نیز موجب توسعه مناسبات تجاری و فرهنگی با هند و چین گردید.<sup>۵۲</sup>

راه‌های تجاری که بهودیان رومی از اروپا می‌پیمودند تا با سرزمین‌های شرقی تجارت کنند دو مسیر بود: یکی از راه فرات تا بغداد که از دجله و ابله عبور می‌کرد و از طریق دریای عمان به هند و چین می‌رسید؛ مسیر دیگر که در دوران عباسیان رونق داشت از روسیه به دریای قزوین، مرو، بلخ و بخارا و سمرقند می‌گذشت و با عبور از مواراء النهر تا هند و چین می‌رسید. بازرگانان این مسیر، پوست خر، روباه، شمشیر، موم و عسل تجارت می‌کردند.<sup>۵۳</sup> جهانگردی مسلمان درباره تجارت هند می‌گوید:

در دریای هند و چین، مروارید و عنبر، در کوهستان‌های آن سنگ‌های

گرانبها و معادن طلا، در دهان حیوانات آنجا عاج در کارگاههای آن چوب ساج و نی خیزران و عود و کافور و گیاه نیلوفر و پرتیان و جوز بوا و بتم و چوب صندل و مواد خوشبوی دیگر، در میان پرنده‌گانش طاووس و طوطی و در رستنی‌های زمینش مشک و زیاد و جوز دارد.<sup>۱۹</sup>

مقدسی درباره مال التجاره‌هایی که از هند می‌آمد می‌نویسد:

از توران، پابند خیزد که از «ماسکان» بهتر است، سندان، برزج بسیار و پارچه دارد. در دیگر شهرها فرش و مانندش می‌باشد و همان گونه که در قهستان خراسان، باقته می‌شود. نارگیل بسیار و پارچه‌های نیکو نیز بیرون می‌دهد. از منصوره، کفش کنباتی نیکو و پیل و عاج و چیزهای گرانبها و داروهای سودمند خیزد.<sup>۲۰</sup>

ابن خردابه نیز درباره مال التجاره‌های هند می‌گوید:

از هند انواع عود و چوب صندل و کافور و آب کافور و جوز بوسا و قرنفل و قاقله و کبابه و نارگیل و لباس‌های باقته شده از الیاف گیاهی و لباس‌های پنبه‌ای کرکدار و فیل و از سرندیب همه نوع یاقوت‌های رنگارنگ و سنگهای عقیق و الماس و ذَرَّ و بلور آبگینه، گز شفاف و سنگ سنباده که به وسیله آن جواهر را می‌تراشند و از سندگیاه دارویی و خرما و خیزران می‌آمدند.<sup>۲۱</sup>

از میوه‌جات نویات، نارنج و ترنج نیز از هند به عربستان تجارت می‌شد.

مسعودی در این باره می‌گوید: از قرن سوم از هند آوردند و در عمان، بصره، عراق و شام کاشتند و در بیشتر خانه‌های طرسوس و انطاکیه و دیگر شهرهای شام و فلسطین و مصر فراوان کشتند که قبل از آن شناخته نبود؛ اما عطر و رنگی را که در هند داشت و از آب و خاک و اقلیم آن دیار بود نداشت.<sup>۲۲</sup>

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسلمانان در دو مرحله مؤثر و به صورت وسیع به سرزمین هند حمله برداشتند. اولین بار قاسم بن محمد در قرن اول هجری به سرزمین سند لشکرکشی کرد که در این حمله سرزمین‌های سند و بلوجستان فتح شد؛ ولی حمله اصلی و موفق به هند در دوران محمود غزنوی اتفاق افتاد. این حملات، در ظاهر با انگیزه حمایت از مسلمانان و غزو با کفار انجام شد، اما با بررسی دقیق این حملات می‌توان دید که علت اصلی، دست یافتن به سرزمین‌هایی بود که ثروت و موقعیت تجاری‌شان در شرق در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های دنیا بوده است و تنها حرص و طمع و ثروت طلبی غازیانی چون سلطان محمود، او را به این سرزمین کشاند. آنان به هند یورش می‌بردند، مناطق مختلف را نابود می‌کردند و بسیاری از کسانی را که مقاومت می‌کردند، می‌کشتند و بقیه را به اسارت و برده‌گی می‌گرفتند. ثروت‌های معابد، قصرها و حتی خانه‌های مردم را غارت می‌کردند و با ثروتی کلان به سرزمین خویش باز می‌گشتند، بدون آنکه تلاشی در جهت تبلیغ دین مبین اسلام بکنند.

در حقیقت، تجار و بعد صوفیه بودند که اسلام را به سرزمین‌های شرقی برداشتند و آن را تبلیغ کردند. موقعیت خوب بسیاری از تجار و صوفیان در این سرزمین‌ها حاکی از آن است که ایشان با هیچ مزاحمتی از طرف هندوها فعالیت می‌کردند. آنها به راحتی برای خویش خانه و زندگی و مسجد می‌ساختند. تمام سفرنامه‌هایی که از این سرزمین و اوضاع مسلمانان ساکن آن سخن گفته‌اند، موقعیت خوب آنها را در این سرزمین شرح داده و تصدیق کرده‌اند. به نظر می‌رسد اگر اسلام با شکل تهاجمی سلطان محمود به هند منتقل نشده بود، شاهد صدھا سال جدال و خون‌ریزی بین مسلمانان و هندوها نبودیم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هجدهم میلادی) - (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۵۲ - ۵۳.
۲. همان، ص ۸۳.
۳. ت. ف. دولافوز، تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی (تهران: نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶) ص ۸۳.
۴. آنه ماری شیمل، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳) ص ۱.
۵. تارا چند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی (تهران: بازنگ، ۱۹۹۵) ص ۷۱.
۶. همان، ص ۷۹.
۷. محمد تقی جمشیدی بروجردی، علل ریشه‌ای در گیری‌های مسلمانان و هندوها (تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲) ص ۲۱.
۸. تارا چند، پیشین، ص ۷۳.
۹. همان، ص ۷۴.
۱۰. همان، ص ۷۷.
۱۱. خانبهادر خدادخان، لب تاریخ سند، تصحیح نبی بخش خان بلوچ (کراچی: سندی ادبی بورد، ۱۹۰۹) ص ۱۵.
۱۲. جرجی زیدان، تاریخ تuden اسلام، ترجمه علی جواهر کلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴) ص ۱۰۹.
۱۳. فرهنگ ارشاد، پیشین، ص ۹۰.

۱۴. احمد بن جابر بلاذری، *فتح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد متولی (تهران: نشر نقره)، ۱۳۶۷ ص ۳۲۶.
۱۵. همان، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.
۱۶. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، *فتحنامه سند* (معروف به چاچ نامه) تصحیح محمد داود بوته (تهران: اساطیر)، ۱۳۸۴ ص ۹۴.
۱۷. جمال، موسوی، «نخستین مراحل ورود اسلام به هند» (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، دفتر ۶۴، ۱۳۷۷) ص ۱۲۱.
۱۸. فیلیپ. ک. حتی، *تاریخ عرب*، ترجمه منوچهر صدوق سها (تبریز: ناشر کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت)، ۱۳۴۴ ج ۱، ص ۲۳۷.
۱۹. ابو ریحان بیرونی، *تحقيق مالکهند*، ترجمه منوچهر صدوق سها (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، ۱۳۶۲ ص ۱۲.
۲۰. یعقوب آزند، «قرمطیان مولتان» پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۶.
۲۱. ابو عبدالله محمد بن احمد، مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران)، ۱۳۶۱ ص ۷۰۷.
۲۲. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: برده جاویدان)، ۱۳۸۵ ص ۳۳ - ۳۴.
۲۳. احمد بن جابر بلاذری، پیشین، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.
۲۴. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، پیشین، ص ۴ - ۱۸.
۲۵. احمد بن جابر بلاذری، پیشین، ص ۳۳۵.
۲۶. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۷. جمال موسوی، پیشین، ص ۱۲۲.
۲۸. همان، ص ۱۱۷.
۲۹. همان، ص ۱۱۶.

۳۰. عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، تصحیح محمود دبیر سیاقی (تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲) ص ۲ - ۳.
۳۱. همان، ص ۲۲.
۳۲. یعقوب آژند، پیشین، ص ۹.
۳۳. مانورا مارا موداک، سرزین و مردم هند، ترجمه فریدون گردکانی (تهران: انتشارات بنگاه، نشر کتاب، ۱۳۴۵) ص ۹۳.
۳۴. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ص ۷۰۰.
۳۵. احمد بن محمد علی بهبهانی، مرآت الاحوال (جهان نما) - (قسم: انتشارات انصاریان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰) ص ۲۷۲ (۱۳۷۳).
۳۶. قاسم بن خرداد به، الممالک و الممالک، ترجمه حسین قره جانلو (تهران: قلم، ۱۳۷۰) ص ۴۲.
۳۷. ابوالاسحاق ابراهیم اصطخری، الممالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰) ص ۱۴۹.
۳۸. جمال موسوی، پیشین، ص ۱۲۶.
۳۹. محمد تقی جمشیدی بروجردی، پیشین، ص ۵۵.
۴۰. ت. ف. دولافوز، پیشین، ص ۸۶ - ۸۷.
۴۱. ابوالقاسم فروزانی، غزنویان: از پیدایش تا فروپاشی (تهران: سمت، ۱۳۸۴) ص ۱۱۳.
۴۲. ت. ف. دولافوز، پیشین، ص ۸۸.
۴۳. مانورا مار موداک، پیشین، ص ۹۴.
۴۴. فرهنگ ارشاد، پیشین، ص ۹۱.
۴۵. جرج فالدو حورانی، دریانوری عرب در دریای هند (در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه) ترجمه محمد مقدم (تهران: این سینا، ۱۳۳۸) ص ۱.
۴۶. همان، ص ۵۴.

۴۷. همان، ص ۶۳.
۴۸. سلیمان ندوی، «رابطه بازرگانی مسلمانان با هندوستان»، ترجمه علی بحرانی پور، تاریخ پژوهان، سال اول (۱۳۸۴) ص ۱۲۳.
۴۹. تارا چند، پیشین، ص ۷۸.
۵۰. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۱۳۴.
۵۱. جرج فالدو حورانی، پیشین، ص ۸۲.
۵۲. تارا چند، پیشین، ص ۸۰.
۵۳. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۳۴.
۵۴. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۵۶.
۵۵. فلیپ ک. حتی، پیشین، ص ۴۳۵.
۵۶. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۰۵ - ۹۵۸.
۵۷. ابوطالب سلطانیان، غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبے قاره هند (مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳) ص ۱۰۰.
۵۸. حسن ابراهیم، پیشین، ص ۹۵۸.
۵۹. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۱۴۱.
۶۰. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ص ۷۰۸.
۶۱. قاسم بن خرداد به، پیشین، ص ۹۴۷.
۶۲. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۴۷ - ۹۴۸.

## منابع

- ابن خرداد به، قاسم، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو متن تصویح شده  
دخویه، تهران، قلم، ۱۳۷۰.
- احمد، عزیز، *تاریخ فکر اسلامی در هند*، ترجمه تقی لطفی، محمد یاحقی، تهران، کیهان،  
۱۳۶۱
- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هیجدهم میلادی)، تهران،  
موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵
- اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم، *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه  
ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰
- بلاذری، احمد بن جابر، *فتح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد متوكل، تهران، نشر نقره،  
۱۳۶۷
- بهبهانی، احمد بن محمد علی، *مرآت العوال (جهان نما)* ج ۱، قم، انتشارات انصاریان،  
۱۳۷۳
- بیرونی، ابوریحان، *تحقيق مالله‌نہد*، ترجمه منوچهر صدوق سها، تهران، موسسه مطالعات و  
تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲
- جمشیدی بروجردی، محمد تقی، *علل ریشه‌ای در گیری‌های مسلمانان و هندوها*، تهران،  
موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲
- چند، تارا، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران،

- انتشارات پازنگ، ۱۹۹۵ م.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تبریز، ناشر کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، برده جاویدان، (۱۳۸۵).
- حورانی، جرج فالدو، دریانوردی عرب در دریای هند (در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه) ترجمه محمد مقدم، تهران، این سینا، ۱۳۲۸.
- خدادخان، خانبهادر، لب تاریخ سند، تصحیح بنی بخش خان بلوج، کراچی، سندی ادبی بورد، ۱۹۰۹ م.
- دولافوز، ت. ف، تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، (۱۳۸۴).
- شیمل، آنه ماری، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آزند، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، حواشی و تصحیح محمد دیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲.
- فروزانی، ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- کوفی، علی بن حامد بن ابوبکر، فتحنامه سند (معروف به چاج نامه)، تصحیح محمد داود پوته، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- موداک، مانورا مار، سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گردکانی، تهران، بنگاه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

### مقالات

- آزند، یعقوب، «قلمطیان مولتان»، پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۱ - ۹.
- اشپولر، بر تولد، «تجارت سرزمین شرقی در سده‌های نخستین اسلامی»، ۲۰۰۷.
- سلطانیان، ابوطالب، «غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبے قاره هند»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳.
- ندوی، سلیمان، «رابطه بازرگانی مسلمانان با هندوستان» ترجمه علی بحرانی پور، نامه تاریخ پژوهان، سال اول، ۱۳۸۴.
- موسوی، جمال، «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، دفتر ۶۴.